

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال چهاردهم، شماره ۵۳، زمستان ۱۴۰۱

صفحات ۶۶-۴۵

نگاهی انتقادی به غزلیات جهان ملک خاتون

هاشم رضا زاده^۱

چکیده

هم‌زیستی زمانی و مکانی جهان‌ملک‌خاتون با حافظ شیرازی و احتمال بده‌بستان‌های ادبی میان آنها و تاثیر شان بر یکدیگر باعث شده است تا نام این شاعران، هم مطرح شود و هم در زیر سایه شاعر بزرگی همچون حافظ پنهان باشد. اما غزل او از دیدگاه زبانی و بیانی پر است از ضعف تألیف‌های فراوان و کاستی‌های ملال‌آور و تکرار مکررات بیهوده و بی‌تأثیر که شعر وی را به نظمی کسل‌کننده تبدیل ساخته است. از سویی شائبه یکسانی وی با شاخه نبات نیز دست دوست‌داران حافظ را در داستان‌سازی باز گذاشته است. زندگی شخصی جهان‌ملک که شامل جدایی از همسر، سفر در گیر و دار نیرنگها و کشتارهای دو خاندان مظفر و اینجو و در نهایت، پناهنده شدن به شیراز و نزد عموی خویش، طبع شاعری وی را از پرداختن به عشق و عاشقی باز نمی‌دارد و غزلیات عاشقانه وی در روزگار محتسبی را پر شور تر می‌سازد. در این میان نگاهی به رویدادهای کمتر گفته شده از روزگار مغول در سده هشتم بایسته به نظر می‌رسد.

واژگان کلیدی: جهان ملک خاتون، حافظ، شاخه نبات، قرن هشتم، عصر مغول.

hashem.hamrah59@gmail.com

تاریخ پذیرش

۱۴۰۴/۱۰/۲۰

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری.

تاریخ دریافت

۱۴۰۴/۷/۸

۱- مقدمه

در تاریخ هزارسالهٔ غزل فارسی، غزل میانهٔ سدهٔ هفتم تا میانهٔ سدهٔ نهم را، شاید بتوان جافتاده و متعادل دانست آن گونه که تراز غزل فارسی را می‌شود بیشتر در غزلیات شاعران نام‌دار این دو سده یافت. اما رویکرد ما در این نوشتار، سدهٔ هشتم و نیز رخداد‌های وابسته به جهان‌ملک‌خاتون و پیرامونی‌های اوست. گفتنی‌ست «در شرح زندگی نویسنده معمولاً دربارهٔ نام، لقب، خاندان، ولادت، بالیدن، سفرها، مشایخ و استادان و معاصران، اقوال ناموران و صاحبان تراجم، مآخذ احوال، وفات و مدفن او سخن گفته می‌شود» (جهانبخش، ۱۳۹۰: ۶۶) اما جهان‌ملک در کنار شهرت، حامل‌الذکر نیز هست و همچون بسیاری از نام‌داران تاریخ ادبیات، اطلاعات گسترده‌ای از او در دست نیست. جهان‌ملک‌خاتون، بانویی که دلبرانه از آشکار ساختن عشق زمینی و سخن گفتن از درد جدایی، آن‌هم در روزگار مقدس مآبِ محتسبی، هیچ پروایی ندارد. شاعری که «از خواتین مالدار معاصر ملا عبید زاکانی است، شعرا و ظرفاء بسیار در مجلس او حاضر می‌شدند و مراعات شایان از وی مشاهده می‌نمودند» (رکن‌زاده، ۱۳۴۴: ۱۸۶). از این‌که جهان‌خاتون، با چراغ شعر در روزگار تیرهٔ سدهٔ هشتم می‌زیسته و روشنایی‌بخش دوره‌می‌های ادبی بوده، می‌توان به این باور رسید که او همان شاخه نباتی ست که دل از حافظ شیرازی ربوده است. عبدالحسین زرین‌کوب وجود «شاخ نبات» را ولی زاییدهٔ پندار افسانه‌سازان می‌داند و می‌گوید: «این‌ها بی‌شک افسانه است و ظاهراً از این‌که حافظ چند جا در غزل‌های خویش از شاخه نبات نام برده است و شاه شجاع را مکرر خطاب‌بخش و جرم‌پوش خوانده است، این داستان‌ها را برای وی ساخته‌اند. افسانهٔ شاخه نبات را ظاهراً از روی بعضی داستان‌های باباطاهر درست کرده‌اند... با این همه، اشارت به رندی‌های حافظ در دیوانش بسیار است و با طبع حساس و ذوق لطیف او عجب نیست که دلش یک چند نیز در حلقهٔ دلبران شیراز دست به دست گشته باشد» (زرین‌کوب، ۱۳۸۹: ۲۷۷). و به راستی هنوز «از آن‌چه که راجع به عشق او با دخترکی شاخ نبات نام گفته‌اند و این‌که عاقبت او را به عقد مزاجت خود درآورده دلیل

استواری در دست نیست» (براون، ۱۳۳۹: ۳۸۴). دیگر این که دربارهٔ یکسانی شاخ نبات با جهان خاتون قطعیتی وجود ندارد بجز گمانه‌زنی‌های بی‌پشتوانه و بیان‌های هیجان‌انگیز و اندیشهٔ داستان‌پردازی بعضی‌ها که دوست دارند پایان داستان‌ها را آن‌گونه که می‌پسندند دیگرگون سازند. از آنجا که فوت جهان‌خاتون پس از سال ۷۸۴ق به ثبت رسیده، به این نکته می‌رسیم که «حافظ، خود یک جا از فقدان محبوبی در سال ۷۶۴ق سخن می‌گوید و این تاریخ با سی‌وهشت سالگی شاعر مصادف بوده است» (نظامی، ۱۳۹۴: ۱۶۴) پس بنابراین باید در بیان یکسانی شاخ نبات و جهان‌خاتون کمی بیشتر درنگ کنیم. در عین حال «بسیاری، شاخه نبات را در اشعار خواجه اسم خاص دانسته‌اند اما استاد فروزانفر شاخه نبات را استعاره‌ای برای معشوق علی‌الاطلاق می‌داند» (معین، ۱۳۶۹، ج ۱: ۱۳۷). جایی (یعنی یک درگاه آموزشی پرکار در زمینهٔ ادبیات)، خواندم غزلیات حافظ شیرازی را جهان‌خاتون ال‌ک می‌کرده، به این مضمون که اگر پانصد غزل حافظ از بهترین نمونه‌های غزل فارسی شده‌اند، شاهزاده‌ای چون جهان‌ملک‌خاتون آن‌را سلوک داده و این غزلیات در معاشرت با شاخه نبات که آن‌هم جهان‌خاتون است تراز یافته است (ر.ک: @amirnormohamadi1976) که البته در آن درگاه مجازی، منبع مشخص یا قابل اعتماد نیز معرفی نکرده بود و پذیرش این گفته کمی سخت است چون غزلیات جهان‌ملک، خود به ال‌ک نیازمند هستند و با غزل تراز، فاصلهٔ بسیار دارند و صدالبته با آنچه حضرت حافظ سروده است قابل مقایسه نیستند.

۱-۱- اهداف و پرسش‌ها

همانندی‌های بسیار میان غزل جهان‌ملک و حافظ قابل تأمل است؛ رفت و آمدهای حافظ به بارگاه شاعر نواز شاه‌شجاع و شاه ابواسحاق نیز باعث دیدارهای شاعرانه می‌شد که در الهامات ادبی تأثیرگذار است اما تأثیر عاطفی بر مخاطب ندارد. حال پرسش‌های زیر مطرح می‌شود:

الف: سیر جهان‌ملک‌خاتون شدن با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی آن روزگار چگونه است؟

ب: باتوجه به همانندی‌های فراوان واژگانی در غزلیات حافظ و جهان‌ملک، آیا حافظ از جهان‌ملک تأثیر گرفته یا برعکس؟

ج: آیا جهان‌ملک، شاخه نبات منظور حافظ می‌تواند بود؟

د: آیا زبان و بیان جهان‌ملک در غزل، شایسته تمجیدهایی هست که دیگران به عمل آورده‌اند؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

۱- مقاله سارا پاشا و علی‌اکبر عطفی با عنوان: «زبان و سبک بیان جهان‌ملک خاتون» که در هفتمین همایش انجمن ترویج زبان و ادب فارسی در سال ۱۳۹۱ پذیرفته شده، گزارشی است از ساختار نحوی و ساختمان افعال مرکب و مشتق و نگاه به ترکیبات اضافی و نیز شمردن انواع اضافه و تعداد آن‌ها در کنار بیان درصد به‌کارگیری افعال و اسم‌ها و ذکر نمونه‌هایی برای آن. در آن مقاله عدم استفاده جهان‌ملک از برخی افعال یا شناسه‌ها بررسی شده و تعداد افعال ماضی و مضارع شمرده شده است.

۲- راویه کرد افشاری و احمد خاتمی در مقاله‌ای با عنوان: «شاخصه‌های سبکی دیوان جهان‌ملک خاتون» که در ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال سیزدهم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۴۷، صص ۱۸۳ تا ۲۰۱ به چاپ رسیده است به تعریف و تمجیدهای بیش از حد از شخصیت و همچنین از شعر جهان‌ملک پرداخته و او را تا اندازه شاعری بی‌نظیر در میان شاعران زن بالا برده‌اند؛ این مقاله در بخش نخست به بررسی مواردی چون تقدیرگرایی و شکایت از روزگار پرداخته و در بخش دوم شاخصه‌های بلاغی همچون انواع تشبیه، استعاره، واج‌آرایی، جناس، تکرار، تضاد، مراعات‌النظیر را بررسی کرده است.

۳- محمدرضا نجاریان نیز در مقاله‌ای با عنوان: «سبک شعری غزل‌های جهان‌ملک خاتون» که در فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره دوم، ۱۳۹۱، شماره پیاپی ۱۶، صص ۴۴۵ تا ۴۵۹ به چاپ رسیده است، بخش اندکی از مقدمه

دیوان جهان ملک را که به کوشش پوران‌دخت کاشانی‌راد و و کامل احمدنژاد به چاپ رسیده، آورده است و سپس به مواردی همچون موسیقی درونی، بیرونی و کناری، بحر‌ها و اوزان به‌کارگرفته شده پرداخته و انواع تشبیه، کنایه، تلمیح و... را گزارش‌وار آورده است.

۴- «نشانه‌های زنانگی در شعر رابعه، مهستی و جهان‌ملک خاتون» عنوان مقاله‌ای است که از لیلا شکوه‌فر در دهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی و در شهریور ۱۳۹۴ به چاپ رسیده است؛ نگاه به جامعهٔ مردسالاری و در خانه ماندن زنان، تابوشکنی شاعران زن و عاشق‌پیشه، نگاهی مقایسه‌ای به شعر مردانه و زنانه و تأثیر روزگار و حاکمیت بر آفرینش این گونه اشعار، مطالب مهم این مقاله است.

۵- از عباس وفایی و فریده خواجه‌پور مقاله‌ای با عنوان: «بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان‌ملک خاتون بر مبنای نظریهٔ dsl» در نشریهٔ متن‌پژوهی ادبی، سال ۱۳۹۷، دورهٔ ۲۲، شمارهٔ ۷۶، صص ۱۴۳ تا ۱۶۴ به چاپ رسیده است؛ طبق آن نظریه، سبک و ساختار زبان در مردان و زنان مشخص و قابل تمییز است و هر قدر هم گوینده بکوشد به شیوهٔ دیگری سخن بگوید باز هم جنسیت وی قابل شناسایی است. نویسندگان این مقاله با استناد به برخی از واژه‌ها کوشیده‌اند زنانگی شعر جهان‌ملک را به اثبات برسانند.

۶- اکرم زاهدی و همکاران نیز مقاله‌ای با عنوان: «بررسی استعارهٔ مفهومی زمان در شعر حافظ و جهان‌ملک خاتون» که در نشریهٔ علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، فروردین ۱۴۰۱، دورهٔ ۱۵، شمارهٔ ۷۱، صص ۱۷۳ تا ۱۹۶ به چاپ رسیده است، زمان و درک ذهن از آن و پیشینهٔ شناخت آن و ارتباط ماهیت زمان و فلسفه با روان‌شناسی را بررسی کرده‌اند. نگاه به استعارهٔ مفهومی و بررسی الگوهای زمانی همچون شب و روز، دوران، روزگار، دم، پنج روز، صبح و سحر، عمر، ازل و ابد، ایام شباب، دهر و... و ارتباط آن‌ها با مفاهیم انتزاعی همچون مرگ، عشق، تسلیم، حسرت و تفکرات خیامی در این مقاله بررسی شده است.

با چنین پیشینه‌ای دربارهٔ غزلیات جهان‌ملک خاتون، مشخصاً بیان ایرادهای نمایان و ضعف‌های فراوان در شعر وی مغفول مانده است.

۲- بحث و بررسی

از ویژگی‌های مهم سبک عراقی که از میانه نخست سده هفتم آغاز شد و تا اوایل سده دهم ادامه یافت - یعنی روزگار مغولان و تیموریان - گسترده شدن اصطلاحات و مباحث عرفان و تصوف در شعر بود. شعر سده هشتم پر است از عرفان خانقاه نشینان و رندی خراباتیان. در عین حال می‌بینیم غزل جهان‌خاتون از این‌گونه فضاهاى محتوایی کمتر برخوردار است که نشان از بی‌حضورى وی در چنین مراکزى ست چه تا آنجا که می‌دانیم خانقاه، در تصوف اسلامی ویژه حضور مردان بوده است نه زنان و یکی از علل زنانه بودن شعر جهان‌خاتون نیز همین است، نه واژه‌های خاص که برخی به آنها استناد می‌کنند. گرایش به غم و گزینش اندوه بجای شادی نیز از ویژگی‌های فکری سبک عراقی است که در غزل‌های جهان‌خاتون نیز فراوان به چشم می‌آید. اما آنچه زیربنای غزل بر آن استوار می‌گردد و به گونه‌ای ناموس غزل شمرده می‌شود، عشق و موضوعات وابسته به آن است و آنچه غزل را با ویژگی گفته شده، تکامل می‌بخشد درون‌مایه حکمی، عرفانی، اخلاقی و تعلیمی ست؛ در اینجا باید گفت تنها محتوایی که در غزلیات جهان‌خاتون دیده می‌شود عشق است و زیرمجموعه ویژه آن که شامل درد هجران و بی‌وفایی معشوق و... است که نشان از جهان کوچکی ست که جهان‌خاتون برای خود ساخته است؛ حالیا در غزلیات عاشقانه دیگرشاعران سده هشتم نیز این موضوعات به چشم می‌آیند و همراه شده‌اند با اندرهای تربیتی و رویه عرفانی و رویکرد تعلیمی، آن‌هم به زبان شعر، نه آنچه جهان‌خاتون به رشته نظم کشیده است. در روزگاری که «آشوب و فریاد از زمین بر آسمان می‌رود»، شاعران چه با طنز یا کنایه و چه آشکارا به انتقاد از بخش‌های جامعه می‌پردازند و مخالفت خود را با زبان شعر بیان می‌کنند. برای نمونه می‌بینیم آثار عبید زاکانی «آینه تمام‌نمای زندگی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی عصر خود است که در آن‌ها ابنای زمان را که کاری جز فساد و ارتشاء و دست‌یازی به مناهی و لعب و لعب نداشتند، به سخره نشسته است» یا ابن‌یمین (متوفی ۵۷۶۹ ه.ق) «به اربابان و ملاکین می‌تازد، به وجود بدبختی‌ها افسوس می‌خورد و دهقانی و کشاورزی را می‌ستاید» (ر.ک: یان، ۱۳۶۴: ۱۳۱) و به روشنی

در روح غزل‌های حافظ، چهره‌ای ستیهنده و البته آرام را می‌بینیم که در قالب شعرهای به‌نگر عرفانی، به نقد ریاکاری و تعصب و زرپرستی و شکم‌چرانی صوفیانه پرداخته و در متن غزلیات عاشقانه، جدا از این‌که غم زمانه می‌خورد، فراق یار نیز می‌کشد. کم و بیش در دیگر شاعران نیز همین راه و روش را می‌بینیم ولی شگفتا از جهان‌خاتونی که در متن و بطن زندگی سیاسی روزگار می‌گذرانند، یعنی پدر و عمو و همسرش همواره درگیر سخت‌ترین امور سیاسی و نظامی هستند اما خودش که این فضا را از نزدیک‌ترین چشم‌اندازها می‌بیند جدا از دنیای پرتنش و آشوب کنار خویش، به عشق «بغدادی پسر» مشغول است:

«ای گشته دارالملک جان یغمای بغدادی پسر

افکنده شوری در جهان غوغای بغدادی پسر»

(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۲۷۹)

یا

«چون زلف سودایی شدم بر روی بغدادی پسر

آشفته و سرگشته ام در کوی بغدادی پسر»

(همان: ۲۸۰)

در روزگاری که همه در بیم بودند که مبادا به‌ناگهان اسیر دسیسه و فتنه‌ای از سوی شاه، وزیر، همسر، برادر و یا فرزند شوند که با رعایت مسایل امنیتی باز هم گرفتار عقوبت یا مرگ می‌شدند، باید فهمید که جهان‌خاتون را از این روی شاید شخصیتی چندبعدی و درهم‌تنیده و پیچیده‌ای بوده که وی را وادار می‌ساخته به‌هیچ‌روی گِرد مسایل درباری و سیاسی نگردد و سادگی را در کردار و اشعار، پیشه سازد تا به سرنوشت شاعرانی همچون رکن صائِن یا پادشاه‌خاتون دچار نشود. او کاری به کار دنیا و آنچه در اوست ندارد و این که وی شخصیت شعری زنانه دارد، مقصود همین است؛ «عشق برای عشق». غزل جهان‌خاتون عاشقانه است اما از سوز و گداز عشق در آن خبری نیست؛ آه و ناله‌ی عاشق در آن کم‌ژرفا و شکایت از درد هجران به گونه‌ای تقلیدی است. در این حال، شاعر، تنها نقش

عاشق را بازی می‌کند و مشخصاً زبان ضعیف شاعر نمی‌تواند عشق را با روشی شاعرانه و مخاطب‌پسند بیان کند. البته نه به این مضمون که جهان‌خاتون تجربه عشق ورزیدن را نداشته، که هرچند زودگذر ولی داشته، و نمی‌شود که کسی نداشته باشد، اما و بلکه نتوانسته است آن را بارور کند و سوز و گداز روحی خود را در قالب شعر به خواننده انتقال دهد و در این باورم که توان او در بیان احساسات و عواطف درونی به همین مقدار بوده است. «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده یا شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۳: ۲۴). از این روی به‌گمانم اگر جهان‌خاتون در روزگار ما می‌زیست و با این زبان تهی از عاطفه چامه‌سرایی می‌کرد، جایی در انجمن‌های ادبی نداشت و جزء هزاران شاعر طرد شده محسوب می‌شد که باید شاعری را کنار بگذارند. به همین علل نمی‌توان در اشعار این بانوی نه‌چندان نام‌آشنای سده هفتم از دریچه سبک‌شناسی سخن گفت.

دیگرسخن این‌که آنچه در جهان‌بینی جهان‌خاتون دیده می‌شود، پیرنگ پیچیده‌ای ندارد و غلبه جنبه انفسی در اندیشه او به روشنی دیده می‌شود. آن زبان شعر، که در اصل باید لایه‌هایی از ایهام و نماد و تخیل را درهم‌تنیده داشته باشد، در غزل این شاعربانو دیده نمی‌شود. از این رو که «هرچه متن معمولی‌تر و نزدیک‌تر به نظم باشد نیت مولف آشکارتر است ... و هرچه متن عالی‌تر و ادبی‌تر باشد، نیت مولف محوتر است» (شمیسا، ۱۳۹۳: ۳۹۷)، می‌بینیم اشعار وی ساده و بدون آرایه‌های ادبی چشم‌گیر است که گاهی در فرایند یکنواختی، با چاشنی نخ‌نمایانه (کلیشه)، خواننده را خسته می‌کند. برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌شود:

صبر:

ایجاد پیچیدگی‌های عاطفی و فکری برای بیان هنرمندانه، شیوه شاعران سبک عراقی است؛ در حالی که شاعران سبک عراقی کم‌کم با ساخت ترکیبات نو در حال اوج گرفتن

به سوی قله‌ای به نام سبک هندی بودند، جهان‌ملک‌خاتون با به‌کارگیری مفاهیم ساده و دم‌دستی در حال درجا زدن و تکرار واژه‌های بی‌روح بود. صبر در برابر جور معشوق در یک خط سیر خسته‌کننده در غزل این شاعر دیده می‌شود. معشوق نیز در غزل جهان‌خاتون ناز نمی‌کند و اگر پاسخ ناله عاشق را نمی‌دهد علت این ست که دیگری را پسندیده است. موضوعی که در سبک عراقی با بسامد بالا دیده می‌شود «صبر» در فراق و هجران یار است که در غزلیات جهان‌خاتون بیشتر به چشم می‌آید:

«گفتمش صبرم نماند اندر غمت زنهار گفت صبر هشیاران بسی بر بود چشم مست ما»
(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۱۸)

بخشی از نمونه‌های بیشتر در زیر با شماره غزل/ بیت آورده شده است:

(۲۷/۴)، (۱۰۹/۳)، (۱۱۶/۶)، (۴/۱۱۷)، (۱۱۸/۵)، (۲۸۴/۶)، (۲۹۱/۱)، (۲۹۲/۲)، (۴۸۰/۱)،
(۱ و ۷۷۲/۲)، (۷۷۴/۲)، (۷۷۵/۸)، (۷۷۶/۹) و ...

بسامد این واژه در دیوان جهان‌ملک که شامل حدود ۱۴۰۰ غزل است بیش از ۱۳۳ مرتبه است حالیا در دیوان حضرت حافظ که حدود ۵۰۰ غزل دارد، این واژه ۲۰ مرتبه تکرار شده است.

شاه و گدا:

سادگی بیان در غزل جهان‌ملک همراه شده است با زیاده‌روی در کلیشه‌گویی که از تاثیرگذاری بر مخاطب می‌کاهد چون «کلیشه کلامی ست که بی‌هیچ جادویی، بی‌هیچ شور و شری تکرار می‌شود. گویی که امری طبیعی ست.» (بارت، ۱۳۹۸: ۶۵). می‌توان گفت همانندسازی عاشق و معشوق به سلطان/شاه و گدا، از فرط تکرار، به صورت کلیدواژه در شعر جهان‌خاتون درآمده است:

«سلطان جهانی و من از خیل گدایان بنواز زمانی ز سر لطف گدا را»

(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۱۱)

برای نمونه به شماره بخشی از (غزل و ابیات) که دارای این کلیدواژه هستند اشاره می‌شود:

(۳/۱)، (۲۲/۲)، (۲۳/۵)، (۹/۷)، (۳۱۷/۱)، (۳۹۰/۷)، (۳۹۵/۹)، (۵۰۹/۴)، (۵۱۶/۲)،
(۵۲۳/۹)، (۵۲۴/۳)، (۵۲۵/۹)، (۵۵۳/۷)، (۴۸۴/۴)، (۵۷۷/۵)، (۶۳۵/۳)، (۶۴۵/۷) و...
درد و درمان:

تکرار یک محتوا آنهم بصورت یکنواخت، بار عاطفی آن را از میان می‌برد و پس از
چندی دیگر به چشم نمی‌آید. از این رو ست «واژه‌هایی که به‌طور معمول در زبان به‌کار
می‌روند به‌علت استفاده زیادشان، حالتی اعتیادی و مرده پیدا می‌کنند و در این حالت، تأثیر
عاطفی زیادی نخواهند داشت» (کاظمی، ۱۳۷۲: ۱۰۴) «درد و دوا/درمان» که فراوان در
فراوان در دیوان جهان‌ملک آمده از آن دسته است:
«دردم از حد رفت بنشین یک دم ای جان جهان

کاندرین دردم تو درمانی تو درمانی مرا»
(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۱۵)

شماره غزل و بیت بعضی از نمونه‌های دیگر ذکر می‌شود

(۷/۵)، (۳۹/۲)، (۱۰۰/۷)، (۱۰۲/۳)، (۱۰۳/۴)، (۱۴۶/۱)، (۱۷۳/۱)، (۲۱۸/۲)،
(۵۲۳/۱)، (۵۴۰/۲)، (۵۶۳/۱)، (۶۲۱/۳)، (۶۲۲/۳)، (۶۲۳/۱)، (۷۴۷/۵)، (۶۰۵/۱)،
(۶۰۶/۱)، (۶۰۷/۱)، (۷۱۶/۱) و ...

همانندی معشوق به سرو:

این تشبیه پیشینه دراز در شعر فارسی دارد و در غزل سبک عراقی به اوج خود می‌رسد و
شاید بتوان گفت در غزلیات جهان‌ملک بسیار بیشتر از شاعران دیگر به‌کارگیری شده است.
حافظ شیرازی از این واژه حدود ۵۰ مرتبه آنهم به زیبایی استفاده برده است در حالی که
جهان‌ملک در حدود ۴۵۰ مرتبه معشوق را به سرو تشبیه کرده است. کاش جهان‌ملک پی
می‌برد «برای گریز از بیان مضامین تکراری باید بین دو شیء یک رابطه نو یافت» (محمدی،
۱۳۷۴: ۳۲) که این نیز با تفکر و درنگ در اشعار دیگران نیز قابل دسترسی بود:

«تا که دل مایل آن سرو روان است مرا خون دل در غمش از دیده روان است مرا»
(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۱۳)

(۱۹/۴)، (۱۹۶/۶)، (۱۹۹/۷)، (۲۰۰/۳)، (۱ و ۲/۹)، (۲۰۲/۲)، (۲۰۳/۲)، (۲۰۵/۴)، (۳/۳)، (۲۰۶/۴)، (۲۰۷/۱)، (۲۱۹/۳)، (۲۲۷/۱)، (۲۶۹/۳)، (۳۴۰/۴)، (۵۲۶/۲)، (۷۴۲/۵)، (۴/۴)، (۷۴۸/۱) و ...

عید قربان:

برای ایجاد شاعرانگی و بالا بردن سطح اندیشه‌مندی در دوسوی آفریننده و خواننده متن ادبی، به‌کارگیری نماد، کمک شایانی می‌کند. شاعران نماد را برای «ایجاد قدرت بیان افکار پیچیده، خلق افکار و خلق جنبه‌های زیبایی‌شناختی مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند» (مقدادی، ۱۳۸۷: ۵۸۱) از نمادهایی که جهان‌ملک برای به‌کارگیری آن در بسامد بالا علاقه‌مندی بسیار نشان داده است مناسبت مذهبی عید قربان است:

«من شدم قربان به عید روت، کن قربان مرا

پیش پایت پیش از آن کاین عید قربان بگذرد»

(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۱۷۱)

اضافه کردن «قربان» به «عید» در دیوان جهان‌ملک با بسامد ۴۵ قابل شمارش است در حالی که این ترکیب در دیوان حضرت حافظ هیچ بسامدی ندارد. شماره غزل و شماره بیت بعضی از نمونه‌های این ترکیب در غزلیات جهان‌ملک ذکر می‌شود:

(۳۸/۹)، (۳۹/۷)، (۴۱/۶)، (۸۹/۲)، (۲۱۸/۶)، (۲۴۸/۴)، (۳۱۲/۸)، (۳۱۴/۴)، (۴۷۱/۶)، (۴۵۷/۵)، (۳۷۹/۳)، (۴۷۳/۴)، (۵۱۱/۲)، (۵۱۷/۵)، (۵۲۰/۵)، (۵۴۳/۸)، (۵۴۴/۷)، (۵۴۷/۳)

و ...

باد صبا:

واسطه قرار دادن باد صبا تصویری رویایی به‌وجود می‌آورد و بار عاطفی بزرگی را به دوش می‌کشد. حال در اینکه «تصویرسازی یکی از عناصر بسیار موثر در تقویت زبان است و با ایجاد تکان‌هایی که به مخاطب وارد می‌کند توجه وی را به متن افزایش می‌دهد و به گونه‌ای قدرت زبان را در انتقال عاطفه می‌افزاید» (دهرامی، ۱۳۹۵: ۷۶) اما باز هم به‌علت

به‌کارگیری افراطی آن، دیگر حس عاطفی مخاطب را برنمی‌انگیزاند گویا شاعر برای بیان مفاهیم و احساسات خلاقیت و مهارت ندارد:

«زآتش عشق تو در جوشیم ما تا پیامت آورد باد صبا»

(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۲۲)

شمارهٔ غزل و شمارهٔ بیت بعضی از نمونه‌های دیگر که از این ترکیب در آنها استفاده شده به شرح زیر است:

(۲۳/۷)، (۱۲۳/۱۱)، (۱۴۵/۳)، (۱۸۲/۱)، (۱۸۴/۳)، (۱۹۹/۳)، (۲۱۱/۲)، (۴۳۰/۲)، (۲/۲)،
۴۷۸۹، (۲۵۹/۲)، (۲۶۹/۶)، (۳۰۶/۳)، (۳۱۲/۶)، (۷۳۸/۳)، (۷۵۲/۱)، (۷۸۲/۱) و ...

یوسف:

جهان‌ملک همچون دستگاه ساخت شعر، تنها به سرودن میل داشته و توجهی به اندیشهٔ مخاطب یا پیشینهٔ مفاهیم نداشته است. در این راستا از دیگر موارد پرتکرار و ملال‌آور، واژه‌ها و مفاهیم مرتبط با حضرت یوسف است که شاعر تلمیحاً به کار برده است همچون: مصر، کنعان، زلیخا، بوی پیراهن و یعقوب.

«هر که او منع زلیخا می‌کند در عاشقی گر بیند یوسف از منع زلیخا بگذرد»

(همان: ۱۷۰)

در دیوان این شاعر بیش از پنجاه مورد از واژه‌های گفته شده آمده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

(۱۳۸۲/۲)، (۱۳۴۲/۴)، (۷۵/۴)، (۱۳۵/۶)، (۱۸۶/۵)، (۱۹۶/۸)، (۲۳۴/۸)، (۲۳۵/۶)،
(۴۵۶/۸)، (۴۹۴/۵)، (۵۱۳/۵)، (۶۵۴/۶)، (۷۱۶/۳)، (۸۱۸/۹)، (۹۵۵/۶) و ...

مسلمانان:

یکی از روش‌های پرکاربرد زبان برای ایجاد ارتباط بیشتر و انتقال بهتر احساسات و عواطف به دیگران، نحوهٔ توصیف تصاویر است. اهمیت نوع نگاه و زاویهٔ دید متفاوت نویسنده به پیرامونی‌های روزانه و تبدیل ذهنیت خویش به متن، بازآفرینی متن را در نزد

مخاطب، دل‌نشین‌تر و تاثیرگذاری شعر یا داستان را آسان‌تر می‌کند. موضوع یاری طلبیدن از مسلمانان یا مخاطب گماشتن آنان برای درد دل گفتن نیز خالی از لطف نیست که جهان‌ملک بارها از آن بهره گرفته است:

«مسلمانان مگر ما را بزیاید برای روز هجران مادر ما»

(دیوان جهان‌ملک خاتون: ۲۰)

نمونه‌هایی از به‌کارگیری این واژه نیز در غزلیات جهان‌ملک که بیش از ۴۰ مورد به‌کارگیری شده با شماره غزل و بیت در زیر آورده شده است:

(۱۴۷/۸)، (۴۱/۵)، (۴۰/۸)، (۳۲/۵)، (۸۹/۴)، (۱۳۷/۵)، (۱۴۱/۵)، (۱۷۹/۵)، (۱۸۲/۷)،
(۱۸۷/۲)، (۲۰۳/۴)، (۲۱۶/۱۰)، (۴۱۳/۱)، (۴۲۱/۱) و ...

مسکین:

این واژه نیز که سند به‌کارگیری آن در دست شاعران سبک عراقی ست، تنها در دیوان جهان‌ملک بیش از ۲۵۰ مرتبه تکرار شده در حالی که بسامد آن در غزل حافظ حدود ۲۲ مرتبه است. این‌گونه اسراف در به‌کارگیری واژه‌های تکراری یا مفاهیم مرده، جهان‌ملک را به شاعری بدون ایده و مصرف‌کننده تبدیل کرده و شعر وی را به نظم نزدیک ساخته است. آنهم نظمی کسل‌کننده و از همین رو خواننده پس از چندی گشت و گذار در دیوان وی، با خمودی و یک‌نواختی در کلیت روبه‌رو می‌شود و این در حالی رخ می‌دهد که بسیاری از غزل‌ها نیز به ضعف تألیف یا بی‌محتوایی دچارند که نشان از پرواز کم‌اوج اندیشه شاعر دارد:

«ز جفای تو شدم گرد جهان سرگردان تو وفا کن که وفا عادت دلدارانست»

(دیوان جهان‌ملک خاتون: ۲۱۲)

می‌دانیم صفت «وفا» نمی‌تواند عادت برای دلدار باشد و آنچه در اشعار غنایی به‌ویژه در غزل سبک عراقی می‌خوانیم، جفا یا بی‌وفایی ست که دلداران نسبت به دلدادگان روا می‌دارند.

«صبحدم ذوقی ندارد بی تو در بستان گذشت

درد دل دارم ز تو، نتوانم از درمان گذشت»

(همان: ۳۵۰)

در غزل عاشقانه یا عارفانه، همواره معشوق یا معشوقه، با دردی که عاشق در جان وی می‌اندازد خوش است و این‌گونه نیست که بگوید: «نمی‌توانم از درمان بگذرم» بدین‌گونه که جهان‌خاتون سروده است. از این دست ضعف تألیف‌ها در دیوان این شاعرانو بسیار است که برای نمونه به مواردی اشاره شد.

نیز همانندی محتوایی و واژگانی بسیاری از غزل‌ها به یکدیگر همچون (۳۲۹ با ۳۳۰) با این مطلع مشترک و شباهت بسیار:

«از حال پریشان من او را خبری نیست یا هست و به دلسوختگانش نظری نیست»

(همان: ۱۲۷)

یا غزل‌های شماره (۵۷۷ با ۵۷۸) با یکدیگر:

«مرا جز عشق تو کاری نباشد چو تو در عالم یاری نباشد»

(همان: ۲۱۳)

همچنین غزلیات (۶۰۴ با ۶۰۵ و ۶۰۶)، (۶۸۰ با ۶۸۱) و

گسترده‌گی در ضعف تألیف، فراوانی در تنافر حروف، ایراد قافیه در بسیاری از غزل‌ها همچون غزل شماره (۸۰۶) که «برَس» را با «تَرَس» قافیه کرده یا غزل شماره (۵۶۸) که چهار مرتبه از ضمیر سوم شخص در قوافی استفاده کرده است یا به‌کارگیری سه‌بارهٔ واژه «درد» در قافیه‌های یک غزل هفت بیتی (۵۳۰)، یا روا داشتن چهار باره‌ای واژه «روز» در قوافی یک غزل نه بیتی (۳۹۸)، یا آوردن قافیۀ «شکر» آن‌هم سه بار در یک غزل که تنها شش بیت دارد (۴۹۲) و... افزون بر حضور کم‌رنگ ردیف در کلیت یا علاقه‌مندی او در به‌کار بردن وزن دوبیتی در غزل‌هایی بسیار، منتقد ادبی را از شعر او روی‌گردان می‌کند. برای نمونه آمیغ «سراستان» در ده‌ها غزل به‌کارگیری شده که تنها و شاید پس از دو یا سه بار خوشایند است و سپس، بهره‌ای جز تنگ‌دلی و دل‌زدگی برای خواننده به همراه ندارد:

«سرو جان ما تویی اندر سراستان خرام تا بیاساید ز شوق قامت تو جان ما»

(همان: ۲۴)

(۱/۱۰۰)، (۴/۱۰۲)، (۳/۷۸)، (۴/۱۲۲)، (۲/۱۸۰)، (۳/۱۸۳)، (۳/۲۷۴)، (۴/۲۸۹)،
(۲/۲۹۰)، (۳/۳۲۲)، (۳/۳۵۰)، (۶/۴۷۰)، (۶/۶۴۳)، (۲/۶۸۶)، (۱/۷۱۹)، (۵/۷۵۰)،
(۲/۸۵۱) و ...

یا برای نمونه «دولت وصل» در دیوان حافظ یک مرتبه به کارگیری شده است:

«اگر به کوی تو باشد مرا مجال وصول رسد به دولت وصل تو کار من به اصول»

(حافظ، ۱۴۰۱: ۴۱۳)

اما این ترکیب در دیوان جهان ملک بیش از ۲۰ مورد دارد؛ همچنین «شمع و پروانه» با بیش از ۳۳ مورد، «شب هجر» با بیش از ۲۰ مورد، «روز وصل» با بیش از ۲۲ مورد، «نامه‌ربان» با بیش از ۱۵ مورد، «خسرو و شیرین» با بیش از ۲۰ مورد و «نرگس مست یا مخمور» با بیش از ۶۰ مورد، منادای «نگارینا» با ۳۳ مورد در دیوان جهان ملک به کارگیری شده است. با این دید، خواننده پس از خوانشی کوتاه دیگر رغبت به دیوان جهان ملک ندارد چون اگر قرار باشد با چنین موضوعات و واژه‌هایی، شعری خوانده شود همان به که غزل حافظ یا نهایتاً شاه نعمت الله ولی خوانده شود و نوبت به جهان ملک نمی‌رسد.

برخلاف آنچه برخی در شعر جهان ملک خاتون، به صورت اغراق آمیز، سیر آفاق و انفس را می‌بینند و او را تا مرتبه «شاعری بی نظیر در میان بانوان شاعر» (ر.ک: افشاری و خاتمی، ۱۳۹۹: ۱۸۳-۲۰۱) بالا می‌برند، یا او را به گونه‌ای اغراق آمیز «شاعری حرفه‌ای» (نجاریان، ۱۳۹۱: ۴۴۵-۴۵۹) معرفی می‌کنند، در شعر این بانو شاهد اشعار چندلایه یا حتی دلنشین نیستیم؛ چشم بستن بر غزلیات ضعیف او که بسیار در بسیارند، ساده‌انگاری ست. اینکه او شاعری از این مرز پرگهر است درست است اما دیوان وی را «بخشی از تاریخ اجتماعی ایران در روزگار حافظ» (همان) بیان کردن، اگر نگوییم شعرشناسی ست، به عرش رساندن جهان ملک است و به فرش آوردن حضرت حافظ و ستم به نام‌آوران دیگر ادب فارسی. از سویی موضوعات فلسفی و علمی که نیاز به تفسیر و تأویل داشته باشند در شعر او دیده نمی‌شود درحالی که در شعر دیگر شاعران، چه در این دوره و چه در دوره‌های پیشین و پسین، موضوعات دیگرگون با زیربنای عشق و تصادف آن با مفاهیم و واژه‌های دیگر بسیار

دیده می‌شود. این تصادفات است که شاعر را به یک آفریننده و نوآور تبدیل می‌کند هرچند موضوعاتی که به کار گرفته است کهن و کهنه باشند. شاعر باید برای پیشرفت زبان و رسیدن به ترکیباتی جدید، جسارت آفریدن چنین تصادفات را داشته باشد. گاه به‌کارگیری یک کنایه یا تمثیل ساده، آن‌هم در جایی که خواننده انتظار شنیدن آن را ندارد و یا ترکیب دو کلمه یا دو جمله با یکدیگر، باعث می‌شود اتفاق خوبی برای شعر بیفتد و آن آفرینش مضمون جدید و کشفی شاعرانه است که این از طبع شاعری چون جهان‌ملک بر نمی‌آید. به‌کارگیری گستردهٔ غزل با وزن دوبیتی نیز شاید مشکل دیگری باشد که شاعر به آن بی‌توجهی کرده است. ایرادهای ویرایشی همچون فراوانی در رعایت نکردن نیم‌فاصله‌ها و فاصله‌ها نیز بسیارند- آنگونه که ذکر نمونه لازم نیست و در تمام غزل‌ها قابل مشاهده است- که به این‌ها اگر ایرادهای نگارشی و چاپی فراوان را هم بیافزاییم، می‌بینیم بهرهٔ مخاطب، چه خاص و چه عام، دل‌زدگی و بی‌میلی است از جمله به‌کارگیری دل‌به‌خواهی (ه) و (ه) به‌صورت همزمان و در دو مصراع پیاپی:

«دلبر به خواب صبحدم و نیستش خبر کز چشمه دو چشم جهان می‌رود ارس
خوش خفته در کجاوهٔ نازی چه غم خوری زان کس که ناله‌ها زند از شوق چون جرس»
(دیوان جهان‌ملک‌خاتون: ۲۹۶)

یا گزینش فراوان و بی‌توجه در دوگانهٔ «وان» و «وآن» مثلاً در غزل شمارهٔ (۷۹۶)، یا بی‌توجهی ویراستار و تایپیست به هنگام نگارش:

«عشق رویت عقل ما تاراج کرد نیر (تیر) چشمت قلب ما آماج کرد»

(همان: ۱۷۱)

از دیدگاهی دیگر مقایسهٔ این شاعران با حضرت حافظ که جایگاه دست‌نیافتنی در ادبیات ایران دارد، درست نیست هرچند هر دو در یک هوا نفس کشیده‌اند و نان و آب یک روزگار را چشیده‌اند، اما این مقایسه ناخودآگاه به ذهن متبادر می‌شود. با این برداشت که همگان می‌دانند شعر حافظ از دامنه‌سازی شاعران پیش از اوست که قلّهٔ غزل فارسی را ساخته است، می‌شود چنین برداشتی را گمانه زد که حافظ از شعر و اندیشهٔ جهان‌خاتون،

این «آهوی وحشی» که در کمند امین‌الدین جهرمی افتاده نیز بهره جسته و می‌توان گفت شاید جهان‌خاتون آخرین پله باشد که در به قله رسیدن حافظ در ادب ایران‌زمین نقش داشته و با این گمانه، شاید نتوان گفت که جهان‌خاتون به اقتضای حافظ شیرازی رفته است؛ کما اینکه ممکن هست جهان‌ملک نیز گوشه چشمی به شعر تر حافظ داشته است؛ به هر روی، با خواندن غزلیات جهان‌خاتون درمی‌یابیم که حافظ نیز، به اشعار او دیده داشته که نشان از نزدیکی جسمی و فکری این دو شاعر هم‌روزگار به هم است. این بده‌بستان‌های شعری باعث شده است حافظ به شاعری بی‌بدیل بدل شود که البته هنر او را می‌رساند چون «هنر بزرگ حافظ این است که توانسته با کلماتی محدود و در قید و بند انواع هنرهای صوری، عرصه نامحدود و چشم‌انداز ناپیداگرانی در برابر خیال و تجسم و آرزوی انسان بگشاید. این است تفاوت شعر حافظ با شعر اصنافش که در بسیاری موارد حافظ را متأثر و مقتبس از آنان می‌دانیم و چه بسا که جز چند واژه یا پس و پیش بودن کلمات، تفاوتی بین شعر او و اسلافش تشخیص نمی‌دهیم ولی احساس می‌کنیم که با همین چند تصرف کوچک، مضمونی عادی و محدود، تاثیری نامحدود پیدا کرده است» (مرتضوی، ۱۳۸۴: شصت و پنج). خواننده‌ای که با دیوان حضرت حافظ آشنایی دارد با خواندن اشعار جهان‌خاتون به‌سادگی، اشتراک عناصر زبانی میان این دو شاعر را پی می‌برد و بهره‌بردن حضرت حافظ را نیز غزل جهان‌ملک می‌بیند که چیزی جدا از یک تقلید خشک است چون «تقلید خشک [از] گذشتگان و تکرار مبتذل گفته‌ها و پیمودن راه‌های طی شده، هنرمند بزرگ نمی‌آفریند» (طبری، ۱۴۰۰: ۳۱) در حالی که در دنیای غزل عارفانه-عاشقانه فارسی هنرمندی بزرگتر از حافظ نداریم.

۳- نتیجه‌گیری

غزل جهان‌ملک‌خاتون پر است از ابراز نیاز به معشوق که تقلید صرف است از محتوای غزلیات شاعران مذکر چنانکه هیچ‌گونه تغییری حتی در واژه‌ها صورت نگرفته است. به‌کار نگرفتن عناصر خیال و آرایه‌های ادبی که در سده هفتم تا دهم بیشتر مرسوم بوده باعث

شده است سطح کیفی اشعار این شاعران بسیار پایین باشد. سادگی در بیان و بهره بردن از دم دست ترین واژه‌ها، جهان‌ملک را به ناظمی درجه چندم تبدیل ساخته و تکرار بیش از اندازه مفاهیم شاعرانه در کنار ضعف تألیف‌های بسیار، از اشتیاق خواننده برای خوانش اشعار او می‌کاهد. موضوع دیگر عدم انطباق اوست با شاخه نباتی که منظور نظر حافظ بوده است.

کتابنامه

- افشاری، رویه کرد و خاتمی، احمد (۱۳۹۹)، شاخصه‌های سبکی دیوان جهان‌ملک خاتون «ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال سیزدهم، شماره اول، فروردین ۱۳۹۹، شماره پیاپی ۴۷، صص ۱۸۳-۲۰۱»
- بارت، رولان (۱۳۹۸) لذت متن، چاپ یازدهم. تهران: مرکز.
- براون، ادوارد (۱۳۳۹)، از سعدی تا جامی، ترجمه علی‌اصغر حکمت، چاپ دوم، کتاب‌خانه ابن‌سینا.
- پاشا، سارا و عطرفی، علی‌اکبر (۱۳۹۱)، زبان و سبک بیان جهان‌ملک‌خاتون،
- جمال زاده، محمدعلی (۱۳۸۴)، آشنایی با حافظ، چاپ دوم. تهران: سخن.
- جهانبخش، جویا (۱۳۹۰)، راهنمای تصحیح متون، چاپ سوم، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
- حافظ (۱۴۰۱)، دیوان غزلیات به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ ۶۲. تهران: صفی‌علیشاه.
- دهرامی، مهدی. (۱۳۹۵). انسجام در شعر معاصر. تهران: روزگار.
- ریپکا، یان (۱۳۶۴)، ادبیات ایران در زمان سلجوقیان و مغولان، ترجمه یعقوب آژند. تهران: صبح امروز.
- زاهدی، اکرم و دیگران (۱۴۰۱)، بررسی استعاره مفهومی زمان در شعر حافظ و جهان‌ملک‌خاتون، نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، دوره ۱۵، شماره ۱۷، صص ۱۷۳-۱۹۶.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۹)، با کاروان حله، چاپ شانزدهم. تهران: علمی.
- سهیلی خوانساری، احمد (۱۳۹۱)، کلیات اشعار خواجه کرمانی. تهران: سنایی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۹۳)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هفدهم. تهران: آگه.

- شکوه‌فر، لیلا (۱۳۹۴)، نشانه‌های زنانگی در شعر رابعه، مهستی و جهان‌ملک‌خاتون، همایش ترویج زبان و ادب فارسی ایران، دوره ۱۰
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۳)، نقد ادبی، چاپ دوم از ویراست سوم. تهران: میترا.
- صفی‌زاده، صدیق (۱۳۸۲)، تاریخ پنج هزار ساله ایران، جلد دوم. تهران: آرون.
- طبری، احسان (۱۴۰۰)، مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان. تهران: فردوس.
- کاشانی‌راد، پوران‌دخت و احمدنژاد، کامل (۱۳۷۴)، دیوان کامل جهان‌ملک‌خاتون. تهران: زوار.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۷۲)، روزنه، جلد دوم. مشهد: کانون شاعران و نویسندگان امور تربیتی خراسان.
- کراچی، روح‌انگیز (۱۳۸۰)، اندیشه‌نگاران زن در شعر مشروطه. تهران: دانشگاه الزهرا.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۸۴)، مکتب حافظ، چاپ چهارم. تهران: ستوده
- محمدی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، بیگانه مثل معنی، تهران: میترا.
- معین، محمد (۱۳۶۹)، حافظ شیرین سخن، جلد نخست. تهران: معین.
- مقدادی، بهرام (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر. تهران: فکر روز.
- نجاریان، محمدرضا (۱۳۹۱)، سبک‌شناسی غزل‌های جهان‌ملک‌خاتون، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی، سال پنجم، شماره دوم، پیاپی ۱۶، صص ۴۴۵-۴۵۹.
- نظامی، پرویز (۱۳۹۴)، از حافظ تا حمیدی. تهران: گوتنبرگ.
- وفايي، عباس و خواجه‌پور، فریده (۱۳۹۷)، بررسی کارکرد زبان و جنسیت در دیوان جهان‌ملک‌خاتون بر مبنای نظریه dsl. نشریه متن‌پژوهی ادبی، دوره ۲۲، شماره ۷۶، صص ۱۴۳-۱۶۴.

References

- Afshari, Raviyeh Kord and Khatami, Ahmad (1398), Stylistic Features of Malek Khatoon's collection of poems , Specialized

- Monthly Journal of Persian Poetry and Prose Stylistics, Year 13, Issue 1, Serial Number 47, Pages 183-201
- Barthes, Roland (1398), *The Pleasure of Text*, 11th Edition. Tehran: Markaz.
 - Brown, Edward (1398), *From Saadi to Jami*, Translated by Ali Asghar Hekmat, Second Edition, Ibn Sina Library.
 - Pasha, Sara and Atrefi, Ali Akbar (1391), *Language and Style of Expression of Jahan-Malek Khatun*,
 - Jamalzadeh, Mohammad Ali (1385), *Introduction to Hafez*, 2nd edition. Tehran: Sokhan.
 - Jahanbakhsh, Joya (1390), *Text Correction Guide*, 3rd edition, Tehran: Miras Maktoob Publishing House.
 - Hafez (1401), *Collection of Poems by Khalil Khatib Rahbar*, 62nd Edition. Tehran: Safi Ali Shah.
 - Dehrami, Mehdi. (1395). *Coherence in Contemporary Poetry*. Tehran: Rouzegar.
 - Ripka, John (1985), *Iranian Literature in the Seljuk and Mongol Periods*, translated by Yaqoob Ajand. Tehran: Sobh Emrooz.
 - Zahedi, Akram and others (1401), *A study of the conceptual metaphor of time in the poetry of Hafez and Jahan Malek Khatoon*, *Scientific Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose*, Volume 15, Number 17, Pages 173-196.
 - Zarrinkoob, Abdolhossein (1388), *With the Caravan of Holleh*, 16th edition. Tehran: Elmi.
 - Soheili Khansari, Ahmad (1391), *Summary of Khaju Kermani's Poems*. Tehran: Sanaee.
 - Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1393). *Imagination in Persian Poetry*, 17th edition. Tehran: Agah.
 - Shokoohfar, Leila (1394), *Signs of Femininity in the Poetry of Rabeah, Mahasti and Jahan Malek Khatoon*, *Conference on the Promotion of Persian Language and Literature in Iran*, 10th Session.
 - Shamisa, Sirous (1393), *Literary Criticism*, second edition of the third edition. Tehran: Mitra.
 - Safizadeh, Sediq (1392), *Five Thousand Years of Iran History*, Volume 2. Tehran: Aron.

- Tabari, Ehsan (1400), *Issues of Culture, Art, and Language*. Tehran: Ferdows.
- Kashani-Rad, Pourandokht and Ahmadnejad, Kamel (1934), *Malek Khatoon's collection of poems*. Tehran: Zavvar.
- Kazemi, Mohammad Kazem (1372). *Rozaneh, Volume 2*. Mashhad: Khorasan Educational Affairs Poets and Writers Association.
- Karachi, Roohangiz (1369), *Women Thinkers in Constitutional Poetry*. Tehran: Al-Zahra University.
- Mortazavi, Manouchehr (1384), *Hafez's Attitude, Fourth Edition*. Tehran: Sotood
- Mohammadi, Mohammad Hossein, (1374) *Unfamiliar in Meaning*, Tehran: Mitra.
- Moeen, Mohammad (1369), *Hafez Shirin Sokhan, Volume 1*. Tehran: Moeen.
- Meqdadi, Bahram (1387), *Dictionary of Literary Criticism Terms from Plato to the Present*. Tehran: Fekre Rooz.
- Najjarian, Mohammad Reza (1391), *Stylistics of Jahan malek Khatoon's Sonnets*, *Specialized Quarterly Journal of Stylistics of Persian Poetry and Prose*, Year 5, No. 2, Serial 16, pp. 445-459.
- Nezami, Parviz (1394), *From Hafez to Hamidi*. Tehran: Gutenberg.
- Vafaei, Abbas and Khajehpour, Farideh (1397), *A study of the function of language and gender in the Malek Khatoon's collection of poems based on the DSL theory*, *Journal of Literary Textual Studies*, Volume 22, Issue 76, pp. 143-164.